

A Comparison of Baluchi Sassi and Poonoo with Persian Khosrow and Shirin by Nezami

Mohammad Rafie Mahmoodzahi¹,
Hassan Bassak²

Abstract

In Baluchi literature, storytelling has a special place, and much of Baluchi traditional literature is devoted to poetic stories. The story of " Sassi and Poonoo " is the most important Baluchi story, which is common in the literature of other languages. This Romantic lyrical poem, despite its writer's anonymity, is among Baluch's best songs. Among the masterpieces of Persian poetry, fewer poets, such as Nezami, have shown the growth and development of their stories and characters, along with the beauty of appearance and richness of meaning, to preserve the elegance and grace of its work for centuries. . This famous Iranian poet, has composed a unique love poem called "Khosrow and Shirin", is a song less romantic work can be equal it. This research is based on a descriptive-analytical method to study and compare these two poems and analyze the existing commonalities and the differences between them.

Keywords: Love, Khosrow and Shirin, Nezami, Sassi and Poonoo, Baluchi Literature.

مقایسه عاشقانه بلوچی سسی و پونون با عاشقانه فارسی خسرو و شیرین نظامی

محمد رفیع محمودزائی، حسن بساک^۲

چکیده

در ادبیات منظوم بلوچی، داستان‌سرایی جایگاه ویژه‌ای دارد و بخش بزرگ‌تر ادبیات سنتی بلوچی، به داستان‌های منظوم اختصاص دارد. داستان «سسی سassi و پونون ponn n» مهم‌ترین داستان بلوچی است که در ادبیات زبان‌های دیگر رایج است. این منظومه غنایی عاشقانه، با وجود گمنام بودن نویسنده آن، در زمره بهترین سروده‌های بلوچی جای دارد. در میان شاهکار آفرینان ادب پارسی، کمتر شاعری توانسته مانند نظامی گنجوی در داستان‌سرایی سرآمد باشد. وی شخصیت‌هایش را همراه با زیبایی ظاهر و غنای معنی نشان می‌دهد. این شاعر بلندآوازه، منظومه عاشقانه بی نظیری به نام «خسرو و شیرین» سروده است که کمتر اثر عاشقانه‌ای می‌تواند با آن برابری کند. این مقاله به روش توصیفی و تحلیل محتوا ضمن بررسی و مقایسه این دو منظومه، وجوه اشتراک موجود و همچنین تفاوت‌های موجود در آن را نشان داده است. هر دو اثر از نظر محتوای داستان و پی‌رنگ آن بسیار به هم شباهت دارند. درون مایه و موضوع هر دو داستان بیان عشق و رسیدن به وصال و معشوق و به تبع آن فداکاری و ایثار قهرمانان در راه عشق و عاشقی است که از موضوع‌های جذاب و پر خواننده ادبیات است. پایان هر دو داستان با مرگ دلخراش قهرمانان، حالتی تراژیک و تکان‌دهنده دارد.

کلیدواژه‌ها: عشق، خسرو و شیرین، نظامی، سسی و پونون، ادبیات بلوچی.

1.Ph.D. Student of Lyrical Literature, Mashhad Azad University (Corresponding Author).
2.Associate Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University.

۱. دانشجوی دکتری ادبیات غنایی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد (نویسنده مسئول).
mahmoodzahi54@gmail.com
۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور.

مقدمه

یکی از انواع شعر فارسی، نوع غنایی است. شعر غنایی، شعری است که مستقیماً احساسات و عواطف شخصی و خصوصی شاعر را بیان می‌کند و بیانگر عشق شاعر، پیری او و تأثر وی از مرگ خویشان و دوستان وی است و از وطن پرستی، بشردوستی و خداشناسی او سخن می‌گوید. به طور کلی شعر غنایی هم بر اشعار عاشقانه و هم بر اشعار تراویده از احساسات و عواطف شاعر اطلاق می‌شود و اگر مرثیه یا سوگ سروده را از دسته اشعار غنایی ذکر می‌کنند، صرفاً بدین دلیل است که مرثیه تراوش احساس و عواطف شاعر در مرگ و فقدان دیگری است. از آنجا که این نوع شعر در یونان باستان با نواختن سازی به نام لیر (Lyre) همراه بوده، به این سبب آن را لیریک (Lyrique) یا آوازی و غنایی می‌خوانند. (غلامرضایی، ۱۳۷۰: ۱۲)

در ادب اروپایی یا فرنگی اشعار غنایی کوتاه هستند و از این جهت دارای محدودیت می‌باشند و تقسیمات آنها بیشتر بر اساس صورت ظاهری یا قالب آنهاست؛ ولی در ادب فارسی چنین محدودیتی وجود ندارد و اشعار غنایی بلند و شیوا همچون ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی، لیلی و مجنون و خسرو و شیرین نظامی و فرهاد و شیرین وحشی در آسمان ادب فارسی می‌درخشند. در ادب فارسی تقسیمات اشعار غنایی اغلب بر اساس محتوا و درون مایه است. (همان: ۱۳) چون در شعر غنایی، داستان‌های منظوم عاشقانه جلوه و نمودی دیگر دارند و همچنین این اشعار در ادب دیرینه سال فارسی جایگاه خاصی دارند. گاه این داستان‌ها در لابه‌لای آثار حماسی و گاه به گونه‌ای مستقل پدید

آمده‌اند. از آنجا که این داستان‌ها به ترسیم دنیای مشترک و عمومی آدمی پرداخته‌اند و عشق را که در جملگی ذرات هستی ساری و جاری است، به تصویر کشیده‌اند، از دیرباز خریداران و طرفداران فراوانی داشته‌اند. (ایران‌زاده و آتشی‌پور، ۱۳۹۰: ۹)

در باب پیشینه تحقیق باید گفت که تاکنون تحقیقی مستقل در زمینه مقایسه عاشقانه بلوچی سسی و پنون با عاشقانه فارسی خسرو و شیرین نظامی انجام پذیرفته است، اما به صورت انفرادی، پیرامون داستان خسرو و شیرین نظامی پژوهش‌ها، کتب، مقالات و نقدهای متعددی وجود دارد که بیان آن مقاله را به سمت تفصیل خواهد برد. اما پژوهش‌های پیرامون ادبیات بلوچی، بسیار محدود است که مهم‌ترین آن عبارت است از: عبدالغفور جهاننیده (۱۳۹۷). مقاله «آمبا، سرود ماهیگیران بلوچ»، مجله فرهنگ و ادبیات عامه، دوره ششم، شماره ۲۲. (جهاننیده، ۱۳۹۴)

همان‌طور که مشخص است، ادبیات بلوچی به شکل عام و داستان‌های عامیانه بلوچی تا چند دهه قبل، چندان مورد پژوهش و کنکاش ناقدان ادبی قرار نگرفته بود و اخیراً، پژوهش‌هایی پیرامون این موضوع انجام شده است.

در این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیل محتوا انجام گرفته، ابتدا به جمع‌آوری مطالب مورد نیاز از کتاب‌های موجود به روش فیش‌برداری پرداخته و سپس ابعاد گوناگون دو داستان عاشقانه مذکور را مورد بررسی قرار داده و پس از آن ابعاد مؤلفه‌های مشترک مضمونی، محتوایی و ساختاری آن مقایسه شده و در پایان تجزیه و تحلیل مباحث و نتایج مورد نظر ارائه شده است.

عاشقانه خسرو و شیرین نظامی

مثنوی خسرو و شیرین دومین منظومه از خمسه یا پنج گنج نظامی است که در سال ۵۷۶ به پایان رسیده است. تعداد ابیات آن ۶۵۰۰ بیت است که به بحر «هزج مسدس مقصور محذوف» سروده شده است. این منظومه به «تابک شمس‌الدین محمد جهان پهلوان ایلدگز» تقدیم شده است. پس از سال ۵۷۶ نیز گویا شاعر در آن تجدیدنظری کرده و علاوه بر جهان پهلوان، نام «طغرل ارسلان سلجوقی» و «قزل ارسلان ایلدگز» را نیز در منظومه خویش آورده است. (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۹۱)

این مثنوی در ماجرای عشق و عاشقی خسرو پرویز با شیرین سروده شده است. این داستان از جمله داستان‌های اواخر عهد ساسانی است که در کتاب‌هایی چون *المحاسن و الاضداد* جاحظ، *غرر اخبار ملوک الفرس* ثعالبی و *شاهنامه* فردوسی آمده است. در این روایت‌ها، شیرین کنیزکی ارمنی است که خسرو با او در عهد هرمز، عشق می‌بازد و همین کنیزک بعدها از زنان مشهور حرمسرای خسرو می‌شود؛ در صورتی که در خسرو و شیرین نظامی، شیرین از شاهزادگان است.

در روایت نظامی از میان قهرمانان داستان، اشراف با شیرین است و این ناشی از آن است که نظامی فقط به روایتی که در سرزمین ارمن رایج بوده تکیه دارد و با این عمل خواسته از منابع دیگر چون *شاهنامه* فردوسی دور بماند. نظامی در قسمت‌های مختلف و عناصر گوناگون این داستان دخل و تصرف کرده است. مثلاً احتمال دارد شاپور را خود نظامی - بنا بر اینکه عشق واسطه‌ای می‌خواهد - آفریده باشد و نام او را از خاطره دو تن از سرداران

خسرو پرویز که در بعضی جنگ‌ها با او بودند، به نام‌های «شاپور ابرگان» و «شاپور اندیگان» گرفته باشد. (همان: ۹۶-۹۵)

نظامی، منظومه خسرو و شیرین، به خصوص عشق پاک و بی‌آلایش شیرین نسبت به فرهاد را به پاس عشق زن نخستینش «آفاق» سروده است. آفاق که به عنوان برده به دربار حاکم «دربند» فرستاده شده بود، با شجاعت تن به هوس‌های حاکم نمی‌دهد و حاکم نیز از عشق آفاق و نظامی با اطلاع بود. برای گرامیداشت شاعر نسبت به هدیه *مخزن الاسرار*، کنیزک را به او می‌بخشد. (ایران‌زاده و آتشی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۷)

قراین و شواهد بسیاری در قصه خسرو و شیرین نظامی وجود دارد که نشان می‌دهد روایت نظامی مبتنی بر عناصر حکایات عامیانه است، همچون خوابی که خسرو در آغاز داستان می‌بیند که نیای او به او مژده پادشاهی می‌دهد. عاشق شدن به صورت نادیده هم یکی از ویژگی‌های قصه‌های عامیانه است و در روایت نظامی هم عشق خسرو به شیرین از حکایت شاپور اتفاق می‌افتد، شیر کشتن پهلوانی مثل خسرو نیز از ضرورت‌های قصه‌های عامیانه است.

(نصراصفهانی و حقی، ۱۳۸۹: ۱۴۹)

رویدادهای اتفاقی چون برخورد خسرو با شیرین در لحظه‌ای که شیرین خود را در آب می‌شوید، از نشانه‌های تخیل عامیانه است. جوی شیر کندن فرهاد و کوهکنی او نیز تنها در تخیل عامیانه جای دارد؛ هر چند که در بعضی از منابع دیگر (جز نظامی) هم آمده است. فلسفه خوش‌باشی و عشق پاک خسرو و شیرین نیز ریشه در تخیل عامیانه دارد که از این عشق در جای خود بحث خواهد شد. (اسلامی

ندوشن، ۱۳۷۰: ۱۰۹)

شاعران شبه قاره هند، این داستان را چند بار، به زبان فارسی سروده‌اند. سه اثر منظوم از آن فقط مربوط به قرن یازدهم هجری موجود است:

۱. رضایی تقوی: سسی و پنون (زیبا و نگار)
۲. محمد معصوم نامی: سسی و پنون (حسن و ناز)
۳. سسی و پنون از شاعری گمنام. (ذوالفقاری، ۱۳۸۲: ۷۴)

این داستان چند بار به زبان سندی نیز سروده شده است. نظر به اینکه «سسی» از اهالی سرزمین سند است، شاعران سندی اشعار و منظومه‌های بسیار برجسته‌ای را درباره این داستان به‌ویژه در بیان احوال سسی و شکوه‌های او از خویشاوندان دلداری و از جور روزگار، سروده‌اند. (همان: ۷۵)

بررسی و تحلیل منظومه خسرو و شیرین

این منظومه همچون دیگر سروده‌های نظامی با حمد و ثنای خدا آغاز می‌شود:

خداوند! در توفیق بگشای

نظامی را ره تحقیق بنمای

دلی ده کو یقینت را بشاید

زبانی کافرینت را سراید

مده ناخوب را بر خاطر مراه

بدار از ناپسندم دست کوتاه

دروم را به نور خود برافروز

زبانم را ثنای خود در آموز

(نظامی، ۱۳۶۲: ۹۱)

نظامی پس از حمد و ثنای خداوند و درود بر پیامبر و ستایش چند شخصیت، سخن از عشق و ماهیت آن می‌گوید و در ادامه وارد موضوع اصلی

عاشقانه سسی و پنون

شعر کهن بلوچی (دوره نخست)، بیشتر روایی است. آثار به جا مانده از آن، داستان‌های حماسی و عاشقانه یا رخداد‌های مهم تاریخی است که شاعران آنها را در منظومه‌های کوتاه و نیمه‌بلند سروده‌اند. در آن روزگار، قبیله‌های بلوچ، هنوز کوچرو هستند و یا اینکه از شهرنشینی و یکجانشینی آنها، زمان زیادی نگذشته بود. (بهار، ۱۳۸۱: ۱۴)

داستان «سسی و پنون» مهم‌ترین داستان عاشقانه بلوچی است که در ادبیات زبان‌های دیگر - غیر از ادبیات بلوچی - رایج است. این داستان، به سبب آنکه، یکی از دو شخصیت اصلی (سسی)، غیر بلوچ و سندی است، در ادبیات شبه قاره هند، جایگاه ویژه‌ای دارد.

این داستان در شعرهای برجسته زبان‌های فارسی، پنجابی، سرائیکی و بلوچی مورد ستایش قرار گرفته است. به‌ویژه مقدس‌ترین شاعران همانند حفیظ سندی و شاه عبدالطیف بهتایی در اشعار خود داستان را بسیار پر مضمون نمود داده‌اند. هندوها این داستان را در گویش‌های پنجابی و همچنین دیگر گویش‌ها حفظ می‌کنند... همه قبیله‌های بیابان نشین سند و بلوچستان کم و بیش درباره این داستان آگاهی دارند. ساربان در سفرش، دهقان زحمتکش در کشترازش، چوپان با گله‌اش همگی در اوقات خستگی خود با خواندن بیت‌هایی از رویدادهای رمانتیک این دو دل‌داده جاودانه (سسی و پنون) خود را سرگرم می‌کنند...». (همان: ۶۹)

عشق شیرین در منظومه نظامی عشقی پاک است و نظامی اگر خسرو و شیرین را در آغاز داستان از هم دور نگه می‌دارد به خاطر این است که این عشق پاک در مرحله کامجویی بی فرجام متوقف نماند و ناز شیرین نیز برای خسرو به این خاطر است که با حفظ پاکی خود، خسرو را از عشق آلوده به گناه پاک نگه دارد. خسرو در توصیف علاقه‌اش به شیرین چنین می‌گوید:

جهان داور منم در کار سازی
جهاندار از کجا و عشق بازی
ولی چون نام زلفت می‌شنیدم
به تاج و تخت بوئی می‌خریدم
به فتوای کثری آبی نخوردم
برون از راستی کاری نکردم

(همان: ۱۴۴)

چالش و چالشگری بین عاشق و معشوق بر سرتاسر این قصه سایه دارد و در تمام قصه جایی نیست که معشوق و عاشق در مقابل هر کار، هر حيله و هر اندیشه یکدیگر، واکنشی مشابه انجام ندهند:

به دارائی که تن‌ها را خورش داد
به معبودی که جان را پرورش داد
که بی کاوین اگر چه پادشاهی
ز من برنایدت کامی که خواهی

(همان: ۱۴۷)

عشق خسرو و شیرین عشقی دو طرفه است. ماجرای که شیرین با فرهاد پیدا می‌کند از جانب خسرو با عشقی که او نسبت به شکر اصفهانی اظهار می‌نماید، پاسخ می‌یابد. اینکه عشق خسرو به شکر،

می‌شود. در این منظومه شاعر، همه جا سخن از شجاعت شیرین است. هدف غائی نظامی شخصیت بخشیدن به زن (در این داستان آفاق) است. یادواره زنی تنها که به دنبال غرور انسانی خود و در هم گسستن سرنوشت حاکم بر زنان هم دوره خویش است. زن که آلت و وسیله خوشگذرانی و لهو لعب حاکمان و شاهان است و ارزشی جز بازیچه دست مرد بودن ندارد. زن در منظومه نظامی به عنوان انسانی شکننده سنت‌های پوسیده و تهی قد علم می‌کند و به دنبال هویت واقعی و از دست رفته خویش است. در نامه شیرین به خسرو به خاطر همدردی از مرگ مریم اوج ذکاوت و خرد وی را می‌توان مشاهده کرد:

گر آهوئی ز صحرا رفت بگذار

که در صحرا بود زین جنس بسیار

و گر یک دانه رفت از خرمن شاه

فدا بادش فلک با خرمن ماه

گلی گر شد چه باید دید خاری

عوض باشد گلی را نوبهاری

بتی گر کسر شد کسری بماناد

غم مریم مخور عیسی بماناد

(نظامی، ۱۳۶۲: ۱۴۲)

نظامی به پاس عشق و علاقه خود به آفاق و

قدردانی از پایداری او در عشق، جدال و نزاع بین

شیرین که شخصیت تمثیلی آفاق است با خسرو که

نمادی بی‌رنگ از حاکم دربند است، را ترسیم کرده

است و در این راه بخش حماسی و تاریخی قصه را

نیز فراموش نکرده است و ناچار در خط تاریخ و

حقیقت زمان آن تکیه کرده است.

علاقه وافری که به تهذیب قهرمانان اصلی خود داشته، کوشیده تا آنان را پاک و قابل احترام جلوه دهد. معذک خیلی جای حرف باقی است. موضوع کتاب گوشه‌ای از زندگی کسی است که پادشاه و زیبا و جوان است و به اتکای این صفت‌ها به خود اجازه می‌دهد که هر کار دلش خواست بکند و هیچ مانعی در برابرش نیستند. (نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۶۴)

شیوه بیان و سبک شاعر و آفرینش تصاویر شعری، امری فردی و شخصی است. هر شاعری سبکی مخصوص به خود دارد. به عبارت دیگر، در شعر هر شاعری، ویژگی‌ها و خصوصیات وجود دارد که باعث امتیاز آن شاعر از شاعر دیگر می‌شود. سبک آن مهر و نشان یا امضایی است که شاعر یا نویسنده برپای اثر خود می‌زند. (همان: ۱۶۴)

نظامی شاعر برجسته سبک آذربایجانی است که صاحب سبک است و چنان‌که می‌دانیم خود و آثارش مورد تقلید شاعران بعد از او قرار گرفته‌اند. یکی از نکات قابل توجه در سبک نظامی این است که او عمدتاً به داستان‌پردازی توجه داشته و در این عرصه در بیان احساسات و عواطف لطیف خود کوشیده و خود را مثل دیگران در امور پست و کوچکی چون تقاضا و مدح و هجو، مشغول نکرده است و به همین دلیل موضوعات شعری نظامی نسبت به موضوعات شاعران دیگر از جاذبه و کشش بیشتری برخوردارند. نظامی غیر از غنا به حماسه نیز پرداخته است و در همین منظومه خسرو و شیرین به اشعار حماسی نیز برمی‌خوریم. نظامی از میان صور خیال شعری، استعاره را برگزیده و او استاد بی‌بدیل استعاره است:

عشق شاه‌کشور به یک روسپی — اما یک روسپی پاکدامن — است به هر حال برای او مایه ننگ است، اما عشقی هم که شیرین در حق فرهاد اظهار می‌کند با آنکه از هر گونه تهمتی عاری است، چیزی نیست که نزد بزرگان کشور بدگمانی و ناخرسندی به وجود نیاورد. این عشق درحقیقت انعکاس شور و هیجان بیخودانه این پیکرتراش شیداگونه چیزی نیست، اما این عشق برای خسرو هم که در قدرت و ثروت و زیبایی، خود را سرآمد سران عصر می‌داند مایه سرافکندگی است». (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۰۴)

در منظومه نظامی، خسرو شولای بی‌رنگ حاکم دربند است و شیرین شخصیت تمثیلی آفاق است. خسرو در پایان قصه نظامی، چهره و سیمای یک قهرمان را پیدا می‌کند، یک قهرمان عشق. چون آن دم که به دست فرزند در خون می‌غلطد، حتی را ضی به بیدار کردن شیرین از خواب خوش نمی‌شود و شیرین هم پاسخ این قهرمانی خسرو را در پاسخ منفی به هوس ناپاک شیرویه و دریدن پهلوی و جگرگاه در دخمه خسرو می‌دهد و او نیز چهره و سیمای یک قهرمان را در عشق و وفاداری پیدا می‌کند.

خسرو مردی عیاش و عشرت‌پیشه است و این ویژگی خسرو در جای جای اثر نظامی هویدا است. در منظومه نظامی ماجراهای مشترک و واحدی دیده می‌شود و در حقیقت تکرار یک ماجرا در دو صحنه برای خسرو که هر دو صحنه دال بر عشرت پیشگی خسرو است، آفریده تخیل خود نظامی است. البته قسمت‌های عمده داستان خسرو و شیرین زاینده تخیل خود نظامی است و نظامی با زهد ذاتی و

رهایی یابند تا او با مسلمان شدن خود، مایهٔ بدنامی خاندان آنها نشود.

پتون، پنوآیا پِنل، نام یکی از دو قهرمان اصلی این داستان است. در منظومه‌های مربوط به این داستان، علاوه بر سه ریخت مذکور، گاهی نام او با لقب خانوادگی اش «هوت و هوت پنو» نیز می‌آید. (جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۲۶۳)

بسیاری از راویان بلوچ و آگاهان به این داستان، ریشهٔ واژهٔ «پتون» را «پرنور» می‌دانند که به معنی نورانی و درخشان و زیباست. وجه تسمیهٔ آن را زیبایی کم مانند پتون می‌دانند. (همان: ۲۶۳)

به نظر می‌رسد که این واژه در بنیاد، سانسکریت است و در فرهنگ واژه‌های سانسکریت، واژه‌هایی همانند این واژه وجود دارند که دو نمونه از آنها عبارت‌اند از:

گل نیلوفر (به ویژه گل نیلوفر سفید) گویا بیانگر زیبایی یا خوبی و لطف، چتر سفید، نوعی دارو، نام یک محل شست و شوی عمومی؛ حمام؛ نوعی قربانی و ... (جلال نائینی، ۱۳۸۴: ۲/۶۹۰)

فرخنده، خجسته، مبارک، خوش‌یمن، خوش‌گون، خوشبخت، میمون، کامگار، همایون، بخشنده، مساعد، خوشایند، دلپذیر، مقدس، پارسا، نام یک شاعر، نام مردی، نام یک دریاچه؛ ریحان مقدس؛ نام مراسمی که برای بزرگداشت زن برپا می‌شود. (همان: ۶۷۱)

دلیل دیگر سانسکریت بودن نام «پتون» این است که پدر و مادر سسی، در سرزمین سند- که در شبه قارهٔ هند است- زندگی می‌کرده‌اند و پتون نیز پس از

سسی یا سسو واژه‌ای هندی است و به معنی «ماه» است. در ادبیات بلوچی، یکی از معاشیق است که علاوه بر شخص خاص یعنی معشوق پتون، به مجاز معنی معشوق و دلدار هم می‌دهد. سسی در ادب بلوچی نماد دلدار باوفاست. (جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۲۶۳)

عبدالله روانبد (۱۳۶۷ - ۱۳۰۵ شمسی) شاعر بزرگ معاصر می‌سراید:

سسی و پائین، دلبره

delbar a sassi wap ?

برتک من مان اندره

bortag man a m andar a

نشتک دمانی منی گور

neštāg dam n may gwar a

درمان دل آرام جان

e del r m e j n darm n

(روانبد، ۱۳۸۴: ۳۶۲)

ترجمه فارسی:

دلدار من که در وفاداری مانند سسی بود / مرا در جایی خلوت و پنهان برد / لحظه‌ای چند، در کنارم نشست / او درمان دل و آرامش جانم بود. در روایت‌های بلوچی، از پدر و مادر سسی، فقط

آن اندازه معلوم است که آنان، از طبقهٔ امیران و خانواده‌ای هندو مذهب (برهمن) بوده‌اند. ولی نام و نشانی از آنها در دسترس نیست. آنها با باور پیشگویی کاهنان که گفته بودند « سسی سرانجام به هم‌سری پسری مسلمان در می‌آید و دین آنها را می‌پذیرد» او را در صندوقی کردند و در رودخانهٔ سند، رها کردند و با این کار می‌خواستند، به باور خود از ننگ او

شهر بمبور یعنی شهری که «سسی» در آن زندگی می‌کرد، زمانی شهری بزرگ بوده است و هم اکنون خرابه‌هایی است که بر تپه‌ای شنی در سمت راست جاده و اتاجی به غارا در سند پایین قرار دارد:

مان باگچَهِین سِنْدَه شُت اَنَت

m b g ah send a šot a t

شَهْرَه دَبْءَ اَرْدو کُت اَنَت

šahr e dap a ord kot a t

تَمبو مان بَمبوره جَت اَنَت

tamb m bamb r a jatag

(جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۲۷۶)

ترجمه فارسی:

تا اینکه سرانجام به منطقه سر سبز «سند» رسیدند / بر دروازه شهر اردو کردند / و در درون شهر «بمبور» خیمه زدند.

با توجه به جایگاه زندگی و وابستگی این دو شخصیت اصلی داستان، به سرزمین‌های بلوچستان و سند، می‌توان ره‌شده و منشأ این داستان را بلوچی-سندی یا به صورت کلی‌تر، ایرانی هندی دانست.

سراینده منظومه بلوچی داستان، فقط به رخدادهای مهم داستان پرداخته است و به جزئیات

زندگی پنون و سسی اشاره نمی‌کند و گاه داستان را تا حد اکثر ایجاز به پیش می‌برد. ویژگی ایجاز و نپرداختن به جزئیات زندگی قهرمانان، در بیشتر منظومه‌های داستانی بلوچی وجود دارد و به همین علت، منظومه‌ها کوتاه هستند. علت کوتاهی و ایجاز منظومه‌ها این بوده است که آسان‌تر به حافظه سپرده شوند و شاید نقالان و قصه‌گویان در حین روایت کردن داستان فقط بخش‌های مهم و جذاب را به صورت نظم بازگو می‌کردند.

ازدواج با سسی در کنار آنها زندگی کرده است، بعید نیست که پنون در اصل نامی دیگر داشته باشد و وی این نام را در آن منطقه برای خود برگزیده است یا اینکه برای او برگزیده‌اند. بسیاری از تاریخ‌نویسان بلوچ، پنون را مردی تاریخی می‌دانند و وی را فرزند «میر آلی هوت» فرمانروای کیچ و مکران در سه یا چهار قرن پیش می‌دانند. منظومه‌های بلوچی و سندی نیز این نظر را تأیید می‌کنند. حتی در شهر کیچ خرابه‌های قلعه و کاخی به نام میر آلی و پنون وجود دارد. (جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۲۶۴)

قدمت داستان سسی و پنون را برخی از بلوچان، به قرن‌های شانزده یا هفده میلادی، یعنی زمان حکومت قبیله پرنفوذ «هوت» بر مکران، نسبت می‌دهند. میر آلی هوت نیز که در این داستان پدر پنون است، از نظر تاریخی، سه یا چهار قرن پیش، حاکم شهر کیچ و بخشی از مکران بوده است و هنوز در شهر کیچ (تربت کنونی) خرابه‌های کاخی وجود دارد که منسوب به میر آلی هوت و پنون است؛ ولی به نظر می‌رسد که دیرینگی این داستان، به قرن‌ها پیش از این برگردد. (همان: ۲۶۴)

طبق منظومه‌هایی که از زبان‌های بلوچی و سندی، به جا مانده است و داستانی که به صورت شفاهی بین مردم روایی دارد، «پنون» از مردم شهر کیچ و «سسی» از شهر بمبور است. شهر «کیچ» که در متون تاریخی و جغرافیایی به ریخت تازی شده آن «کیز» یا «کیچ» مشهور است، در مدتی طولانی، مرکز سرزمین مکران بوده است. بخش بزرگ‌تر سرزمین مکران، همواره جزو کشور ایران بوده است؛ چنان‌که هنوز هم بخش بزرگ از این سرزمین در کشور ایران قرار دارد.

گیر چه دگه دیرین دهان
gayr a dega dir deh n
(همان: ۲۷۶)

ترجمه فارسی:

آلی [پدر پنون] به [پسر] جوانمرد [خود] گفت: /
[ای پسر] وقت آن رسیده است که به تو همسر
بدهم / پنون به پدر پاسخ داد: / [مانعی نیست؛] جفت
همسان مرا پیدا کن! / در مکران آباد دختری که
زیبنده همسری با من باشد، وجود ندارد / مگر این
که در شهرهای دوردست، [کسی پیدا گردد].

سرانجام نماینده خانواده پنون پس از
جست و جوی فراوان، توانست سسی را پیدا کند و
پنون را از وجود او آگاه سازد. پنون هم با تشریفات
ویژه و شاهانه‌ای سسی را به همسری خود
برمی‌گزیند و این دو دل‌داده زندگی عاشقانه خود را
آغاز می‌کنند و یک سال از این زندگی می‌گذرد و
مهر آنها نسبت به هم، روز به روز بیشتر می‌شود.
داستان تا این مرحله از زندگی آن دو - اگرچه با
رخدادهای جالبی همراه است - روالی عادی دارد.
آنچه در واقع داستان را جذاب و دلپذیر کرده است،
رخدادهای پس از وصال است که رنج‌ها و مرگ
اندوهناک آن دو تن، داستان را به تراژدی تبدیل
می‌کند.

جدال داستان، بر سر اختلاف طبقاتی است.
پنون امیر زاده و سسی دختر فقیری است. برای
خانواده پنون بسیار سخت و آزاردهنده بود که
شخصی از طبقات پایین جامعه جزو خانواده آنها
شود. بنابراین، برادران پنون برای برگرداندن او به
بمبور سفر می‌کنند. این در حالی است که یک سال
از دوری پنون از خانواده خود می‌گذرد، او آن چنان

منظومه بلوچی این داستان، بدون مقدمه، از زمان
جوانی پنون آغاز می‌شود. شاعر می‌گوید که در شهر
کیچ، جوانی به نام پنون زندگی می‌کرد:
شکرانت من اژ پرورء

šokr ent man a ež parwara

گون خالکین ربء درء

g h lek rabb e dar a

ورنائی آت کیچء برء

warn yat k e bar a

پنونء نام پیداورء

ponn n e n m p d war a

(جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۲۷۶)

ترجمه فارسی:

سپاس خداوند را / و درگاه آفریدگار را / جوانی در
دربار شهر کیچ زندگی می‌کرد / و به نام «پنون»
مشهور بود.

یک روز، پدر او «آلی» به او پیشنهاد داد که
ازدواج بکند. پنون در پاسخ گفت: زنی که زیبنده من
باشد، در سرزمین مکران پیدا نمی‌شود، مگر اینکه در
سرزمین‌های دیگر به دنبال او باشید:

گوشت آلیء گون ای ورء

gwašt li ya g wa a

بیا که دیان سانگی ترء

by ke day n s ng tar a

پنونء گوشت گون پتء

ponn n a gwwašag g pet a

درگیچ منی مٹ درورء

dar g j mani mat darwa a

جن نین مان باگین مکران

jan n m b g makkor n

تا به وصال یارش برسد. دعای او نیز پذیرفته و زمین از هم‌واشکافته می‌شود و پنون نیز فرو می‌رود و در کنار سسی آرام می‌گیرد.

این داستان، در شعر صوفیان سند، رنگ عرفانی به خود گرفت. چند شاعر بزرگ صوفی و سندی، در اشعار عارفانه خود از قهرمانان این داستان، در بیان اندیشه‌های عرفانی خود بهره بردند. مشهورترین آنها «شاه عبدالطیف بتهایی» است که در بیان حالات سسی، در دیوان اشعار خود (شاه جو رسالو) اشعار سوزناکی دارد که نمونه‌هایی از آنها را در همین بخش زیر عنوان معرفی داستان آورده‌ایم. (جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۲۷۳)

درونمایه این داستان را عشق راستین دو دل‌داده، تشکیل می‌دهد؛ عشقی که در لابه‌لای رخداد‌های داستان موج می‌زند. پنون پس از آنکه به سسی دل بست، از او خواستگاری کرد. پدرخوانده سسی، او را آزمود که آیا عشق او راستین است یا نه، به دروغ می‌خواهد دخترش را از دست او بگیرد. بنابراین، به پنون پیشنهاد داد که رخت‌ها و لباس‌های چرکین مردمی را که در طول یک روز پیش او آورده‌اند، آشکارا و در برابر چشم همه بشوید. پنون بی‌درنگ به شستن آنها اقدام می‌کند و امیرزاده بودن، او را از این کار - که در آن زمان از کارهای پست بود - مانع نشد.

دیگر اینکه پنون از امیرزادگان و سسی از قشر پایین اجتماع بود. در آن روزگار، اختلاف‌های طبقاتی به شدت بر جامعه حاکم بود، اما این اختلاف، مانع وصال آن دو نشد؛ اگرچه خانواده پنون از ازدواج او با سسی راضی نبودند و آن را برای خاندان خود ننگ

محو دلدار خود شده بود که همه را فراموش کرده بود. علاوه بر آن، هنگام خواستگاری از سسی، به گازر قول داده بود که در شهر بمبور ساکن و ماندگار شود و او به این پیمان خود پایبند بود.

راضی نبودن خانواده پنون، از این ازدواج از رفتار برادران او با سسی مشخص می‌شود. آنها در طی یک دعوت، به سسی و پنون داروی بیهوشانه یا شراب نوشاندند که بر اثر آن، هر دو از خود بیخود گشتند. پس از آن برادران، پنون را بر پشت شتری تندرو بستند و به سوی شهر کیچ روانه شدند و سسی را در همان جا رها کردند.

نقطه اوج داستان، در آن بخش از داستان است که سسی به هوش می‌آید و به دنبال پنون، رد پای شتران برادران او را می‌گیرد. پس از چند فرسنگ راهپیمایی، به بیابان خشک می‌رسد و چوپانی را در آنجا می‌بیند و از او کاسه شیر می‌خواهد تا تشنگی و گرسنگی خود را رفع کند، اما چوپان، آن چنان محو زیبایی سسی است که در ذهن خود، به فکر هوس و آزار او می‌افتد. سسی برای رهایی از دست او می‌گریزد و چوپان به دنبالش می‌افتد. سسی برای این که به دست چوپان نیفتد، از خداوند می‌خواهد که رهایی‌بخش او باشد. دعای سسی پذیرفته می‌شود و زمین دهان باز می‌کند و در آن فرو می‌رود. چوپان سرا سیمه در آن مکان می‌چرخد و زمین را می‌کاود. پنون پس از این که برادران او چندین فرسنگ راه را پیمودند به هوش می‌آید و به راهی که رفته بودند، رد پای شتران را می‌گیرد و برمی‌گردد و چوپان را می‌بیند که خاک‌ها و سنگ‌ها را جابه‌جا می‌کند و چیزی را می‌جوید. چوپان ماجرا را بیان می‌کند و پنون هم از خداوند می‌خواهد که در زمین فرو رود

شیرین و حوادث دیگر، اما در داستان بلوچی، چنین داستان در داستان‌هایی را مشاهده نمی‌کنیم. به عبارت دیگر، در منظومه خسرو و شیرین علاوه بر داستان عاشقانه دو شخصیت اصلی، چندین داستان فرعی نیز وجود دارد، به خصوص وجود مثلث عشقی. اما در منظومه «سسی و پنون» فقط فراز و فرود یک عشق و نحوه شکل‌گیری و مرگ دو شخصیت اصلی را می‌بینیم.

پایان بسیاری از داستان‌های منظوم ادب فارسی، حزن‌آلود و غم‌انگیز است. مرگ دو دل‌داده در کنار همدیگر و به خاطر یکدیگر، انجام این داستان‌ها را به تراژدی تبدیل می‌کند. در داستان سسی و پنون، هر دو دل‌داده یکی پس از دیگری، در یک جا از زمین فرو رفتند و مرگ آنها با هم و در کنار هم بود.

در داستان خسرو و شیرین، می‌خوانیم که «وقتی به دسیسه‌ای خبر مرگ شیرین به فرهاد می‌رسد، فرهاد از طاق کوه چون کوهی در افتاد و:

بر آورد از جگر آهی چنان سرد

که گفتمی دورباشی بر جگر خورد

(نظامی، ۱۳۶۲: ۱۲۵)

شیرین پس از کشته شدن خسرو به دست شیرویه، به دخمه رفته با دشمنه‌ای جگرگاه خود را درید و کنار خسرو جان داد. درونمایه هر دو منظومه عشق است. عشقی پاک که در هر دو منظومه، مراتب و مدارجی دارد. از اینکه عشق، مدار و موضوع عمده دو داستان است، شک و گمانی وجود ندارد. چون نظامی قبل از بیان و پرداخت داستان، سخن از عشق و وصف آن می‌گوید و این یکی از موارد تفاوت این دو منظومه بی نظیر است. در منظومه «سسی و پنون» سراننده، از همان ابتدا سراغ موضوع اصلی می‌رود.

به شمار می‌آوردند، ولی در عالم عشق، طبقه و تبعیض وجود ندارد.

اختلاف طبقاتی بین دو دل‌داده، در چند داستان ایرانی دیگر نیز وجود دارد و در هیچ کدام از آنها این اختلاف مانع مهرورزی نیست. مستجاب شدن دعای سسی از این که از دست چوپان رهایی یابد و پس از آن دعای پنون که در کار دلدارش آرام گیرد و هر دو در زمین فرو روند نشانگر عشق راستین و خدایی آنهاست. مردم چون دیدند که آن دو عاشقان راستینی بوده‌اند؛ آرامگاهی را برای آن دو ساختند تا زیارتگاه اهل دل باشد.

تطبیق دو منظومه «خسرو و شیرین» و «سسی و پنون»

وقتی شخصیت‌های دو منظومه داستانی مشابه یکدیگر باشند، اغلب یا برخی حوادث مشابه و همانند خواهند بود. در دو منظومه «خسرو و شیرین» و «سسی و پنون»، هم حوادث مستقل همچون عشق و ازدواج خسرو با شکر داریم و هم حوادث وابسته در طول داستان که به ماجرای غایی ختم می‌شوند.

همان‌طور که پیش از این گفته شد، چون نظامی به روایت تاریخی داستان خسرو و شیرین پایبند است و به خاطر اینکه منظومه داستانی نظامی شبیه به یک رمان است، حوادث و ماجراهای منظومه نظامی نسبت به حوادث منظومه «سسی و پنون» بیشتر و متعددتر است. مثلاً در منظومه نظامی رفتن خسرو به مرغزار، رفتن شاپور به ارمن، ترسیم چهره خسرو به دست شاپور، جنگ خسرو با بهرام گور، ازدواج خسرو با مریم، جوی شیر کردن فرهاد، کشته شدن خسرو به دست شیرویه، مرگ مریم، خودکشی

بین شیرین که شخصیت تمثیلی آفاق است با خسرو که شولای بی‌رنگ حاکم در بند می‌باشد، را ترسیم کرده و اگر نظامی بخش تاریخی قصه را نیز فراموش نکرده است، بی ارتباط با غایت و هدف نظامی نبوده است؛ در حالی که به نظر می‌رسد که سراینده «سسی و پنون» چنین غایت و هدفی ندارد و به این دلیل نیز منظومه وی از واقعیت‌های تاریخی خالی است.

نظامی در منظومه خود داستان بلندی را آفریده؛ هر چند که درون‌مایه و چکیده آن در روایات تاریخی منقول است، ولی با ابتکاری که نظامی در بازسازی و بیان این قصه به خرج داده است، باید گفت که داستان مزبور آفریده خود نظامی است. در حالی که از سراینده منظومه «سسی و پنون» اطلاعی در دست نیست و اینکه وی خودش اقدام به سرودن این داستان عشقی اقدام کرده است؛ یا داستانی واقعی را به رشته نظم در آورده است، اطلاعات مستندی در دست نیست، آنگاه بهتر می‌توانستیم این دو منظومه را بررسی و با یکدیگر تطبیق کنیم.

اگر کلام نظامی مملو از مثل‌ها، آداب، رسوم و گاه خرافات است. منظومه «سسی و پنون» نیز از این خصیصه بی‌بهره نیست. تنها تفاوت عمده دو منظومه در شیوه بیان و تصاویر شعری در زبان آنهاست. زبان نظامی کاملاً ادبی است. تصاویر او پیچیده، هنری و زبان او مملو از اصطلاحات، ترکیبات و واژه‌های نو و خود ساخته است. کلام در دست نظامی چون موم است. اگر نظامی برای بیان

علاوه بر این، هر یک با زبان و سبک مخصوص خویش موضوع عشق دو شخصیت را مطرح می‌کنند. نظامی با ایجاز عشق را معرفی می‌کند و می‌گوید:

مراکز عشق به ناید شعاری

مبادا تا زیم جز عشق کاری

فلک جز عشق محرابی ندارد

جهان بی‌خاک عشق آبی ندارد

غلام عشق شو کاندیشه این است

همه صاحب دلان را پیشه این است

جهان عشقست و دیگر زرق سازی

مه بازیست الا عشقبازی

اگر بی‌عشق بودی جان عالم

که بودی زنده در دوران عالم

کسی کز عشق خالی شد فسر دست

کرش صد جان بود بی‌عشق مردست

اگر خود عشق هیچ افسون نداند

نه از سودای خویشت وارهاند

(نظامی، ۱۳۶۲: ۱۱۳)

نظامی در منظومه خود مثلثی از عشق را مطرح می‌کند که در دو سوی آن خسرو و فرهاد قرار دارند و در یک سوی آن شیرین. به عبارت دیگر، نظامی عشق دو مرد به یک زن را بیشتر مد نظر داشته است. همان طور که از نام داستان نظامی پیداست، ماجرا حول و حوش افعال و اعمال خسرو — که شخصیت اصلی داستان نظامی است — دور می‌زند و کشاکش عشق جوهر اصلی داستان است؛ در حالی که در منظومه «سسی و پنون» هیچ رقابت عشقی وجود ندارد.

نظامی به پاس عشق و علاقه خود نسبت به

آفاق و تشکر از پایمردی او در عشق و محبت، جدال

آن بسیار به هم شباهت دارند. برای نمونه هر دو عاشق در هر اثر اشرافزاده و از خانواده‌ای ممتاز و برجسته هستند. در هر دو اثر عشق در یک لحظه به وجود می‌آید و هر دو زوج در راه وصال با مشکلات بی‌پایانی دست و پنجه نرم می‌کنند، هر دو قهرمان باعث مرگ رقیب عشقی خود می‌شوند، قهرمانان زن در هر دو داستان عقیف و خویشستن دارند، در هر دو داستان دو مورد خودکشی عشقی وجود دارد، پایان هر دو داستان تراژیک است و در هر دو، عاشق و معشوق به طرز فاجعه‌آمیزی کشته می‌شوند.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۰). جام جهان‌بین. چاپ پنجم. تهران: جامی.
- ایرانزاده، نعمت‌الله و آتشی‌پور، مرضیه (۱۳۹۰). «طرح داستانی خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی با تأکید بر روایت شرقی». پژوهشنامه ادب غنائی، دوره نهم، شماره هفدهم.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۱). پژوهشی در اساطیر ایران. چاپ چهارم. تهران: آگاه.
- جلالی نائینی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۴). فرهنگ سنسکریت-فارسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جهان‌دیده، عبدالغفور (۱۳۹۰). منظومه‌های عاشقانه بلوچی. تهران: انتشارات معین.
- (بهار و تابستان ۱۳۹۴). «بررسی داستان منظوم سسی و پنون به روایت مردم بلوچ». ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (شبه قاره)،

احساس و ادراک خود دست به ساخت و ترکیب می‌زند. کلام سراینده «سسی و پنون» عادی و تا اندازه زیادی به زبان محاوره و مخاطب نزدیک است.

بحث و نتیجه‌گیری

با بررسی و تطبیق دو منظومه غنائی «خسرو و شیرین» و «سسی و پنون» با وجوه شباهت و اشتراکات فراوانی روبه‌رو بودیم. شخصیت‌ها در هر دو داستان با نهایت دقت و با رعایت استواری و اعتدال به تصویر کشیده شده‌اند. شخصیت‌های اصلی در هر دو داستان، قهرمانان عشقی، یعنی خسرو و شیرین، سسی و پنون هستند که تقریباً از آغاز تا انتهای داستان در حوادث و موقعیت‌های مختلف حضور فعال دارند و هر چهار نفر شخصیتی متحول و پویا دارند و شخصیت‌های دیگر در طول داستان معرفی می‌شوند.

پایان هر دو داستان با مرگ دلخراش و فاجعه گونه قهرمانان، حالتی تراژیک و تکان‌دهنده دارد. در هر دو اثر، قهرمانان در اوج کشته می‌شوند و دفتر عشق پرسوز و گدازی که در طول داستان ورق می‌خورد، در صفحه مرگ نابه‌هنگام آنها به شکل غمباری بسته می‌شود. درون مایه و موضوع هر دو داستان بیان عشق و رسیدن به وصال و معشوق و به تبع آن فداکاری و ایثار قهرمانان در راه عشق و عاشقی است که از موضوع‌های جذاب و پرخواننده ادبیات است.

مقایسه داستانی این دو اثر ما را به این نتیجه می‌رساند که هر دو از نظر محتوای داستان و پی‌رنگ

- شماره ۴، صص ۱۹۷-۲۲۰. نظامی، الیاس بن ابراهیم (۱۳۶۲). *کلیات خمسسه*. روان‌بند، محمدعبدالله (۱۳۸۴). *دیوان*. تهران: نشر بام دنیا.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۲). *منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات نیما.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). *پیرگنجی در جستجوی ناکجا آباد*. تهران: سخن.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۷۰). *داستان‌های غنایی منظوم از آغاز شعر فارسی دری تا ابتدای قرن هفتم*. تهران: انتشارات فردابه.
- نظامی، الیاس بن ابراهیم (۱۳۶۲). *کلیات خمسسه*. تصحیح معینی فر. چاپ دوم. تهران: انتشارات زرین.
- نصراصفهانی، محمدرضا و حقی، مریم (۱۳۸۹). «شیرین و پاملا». *پژوهشنامه ادب غنایی*، دوره هشتم، شماره چهاردهم.
- نوروزی، زینب (۱۳۸۸). «نقد ساختاری مناظره خسرو و فرهاد در منظومه خسرو و شیرین نظامی»، *پژوهشنامه ادب غنایی*، دوره هفتم شماره دوازدهم.

